

نگارش : فنوانی

ترجمه و تلخیص از: منوچهر خدایار محبی ، دانشیار گروه ادیان و عرفان .

تمدن اسلام در آثار پروفورگوستاو، فون گرون بوم

مقدمه

بخش اول - میراث پیشین : نقد ادبی و زیبایی شناسی
بخش دوم - اسلام قرون وسطی : تاریخ فرهنگ و تمدن
بخش سوم - اسلام نوین

مقدمه

چندین بار وعده داده ایم ، وقتی را به مطالعه مفصلی درباره آثار بزرگ استاد گوستاو فون گرون بوم ، استاد سابق «تاریخ اسلام» در دانشگاه کالیفرنیا (لوس آنجلس) و «مدیر مرکز خاور میانه» در این دانشگاه اختصاص دهیم. بهمن جهت طبق سفارش شورای واتیکان ، در این مقاله تألیفات استاد مذکور را معرفی میکنیم. آثار فون گرون بوم با مطالعه از عصر جاهلیت عرب آغاز میشود ، سپس قرون وسطی را در برمیگیرد و در دنیای کنونی اسلام ادامه مییابد ، باین ترتیب تاریخ اجتماعی اسلام را از آغاز تا فرجام شامل است .

کتاب اول او در سال ۱۹۳۷ منتشر شده است. این تحقیق علمی با زبانشناسی ناب عرب و نقد دلنشین درباره اشعار عربی پیش

از اسلام آغاز میشود و بتدریج به بررسی تمدن اسلام میپردازد .
مطالعات فون گرون بوم درباره تمدن اسلام بر سه نکته اصلی قرار دارد:

۱ - رشد مسلمانان و معارف اسلامی

۲ - وحدت تمدن اسلام آنطور که در ادبیات و اندیشه های
سیاسی مظهر علم و مدنیت است .

۳ - تداخل اسلام با تمدنهای دیگر

سپس کشورهای جدید و معاصر اسلامی را تحقیق میکند .
در کتاب « اسلام نوین Modern Islam » ، (چاپ دانشگاه کالیفرنیا
در سال ۱۹۶۲) موقعیت جدید فرهنگ اسلام را مورد مطالعه قرار
میدهد و رابطه مسلمین را با مغرب زمین بررسی میکند . بطور کلی آثار
علمی ، گوستاو فون گرون بوم بسیار زیاد است^۱ . بهمین جهت گزارش
خود را به آثار با ارزش تری اختصاص میدهد و برای اینکه افکار
و اندیشه های مؤلف را بهتر نمایان سازیم از مقالات او نیز یاری
میجوئیم . در بخش اول تحقیق نقد ادبی را که پایه اولین برخورد او
با تمدن اسلام است مطالعه میکنیم ، در بخش دوم به معرفی کتاب
« اسلام قرون وسطی »^۲ میپردازیم که در آن پیشرفت فرهنگ اسلام را
در بنیاد تمدن مسیحیت تحقیق میکند و ارتباط اسلام و مسیحیت را در
آن زمان مورد بررسی قرار میدهد . بالاخره در بخش سوم ، مقالات
مختلف و مخصوصاً دو اثر زیر از استاد را مطالعه می کنیم .

۱ - اسلام - بررسی طبیعت و رشد سنن فرهنگی^۳ .

۱ - در سپتامبر ۱۹۶۹ بمناسبت یادبود شصتمین سال تولد مؤلف ، کتاب شناسی کامل کتب
و مقالات او در کتاب زیر در زوریخ منتشر شده است .

Studien Zum Kulturbild und sel bstverständnis des Islams. Artemis Zurich,
1969.

Mediaeval Islam - ۲

Islam Essays in the nature and growth of a Cultural tradition - ۳

۲ - اسلام نوین^۱.

در تحقیقات اخیر مؤلف، اسلام باستانی را مطالعه میکند و آنرا با مقتضیات فنی و فرهنگی عصر جدید هم آهنگ میسازد. این بخش اخیر، ما را مکلف میسازد اندیشه‌های مؤلف را در باره سنن باستانی اسلام و نقش اصلاح‌طلبان جدید و نفوذ فرهنگ غرب را در آنها بخوانندگان معرفی کنیم، مخصوصاً رابطه تمدن جدید را با فرهنگ اسلام مورد توجه قرار دهیم.

* * *

بخش اول

میراث پیشین. نقدی از ادب و زیبایی شناسی

اولین اثر مهم فون گرون بوم، رساله دکتری او بود تحت عنوان Die Wirklichkeit weit که در سال ۱۹۳۷ در وین منتشر شد و به «شعر عرب پیش از اسلام» اختصاص داشت و از نظر «زیبائی‌شناسی» تحقیق شده بود. باعتباری میتوان آنرا «شعر عرب بادیه‌نشین» نامید. در این کتاب، کیفیت هنری قدیم‌ترین شعر عرب را تا اندکی نزدیک به زمان حضرت محمدص مطالعہ میکند و نتیجه میگیرد که آن اشعار خالی از جنبه‌های هنری نیست. فصل اول از بخش یکم این کتاب به «منیت» (انانیت) و ارزش آن در زندگی اجتماعی اختصاص دارد. فصل دوم جهان محسوس را خارج از وجود انسان تحقیق میکند. در بخش دوم ارزش صوری شعر قدیم (قصیده - مرثیه - معانی نخستین داستان) مورد بحث است و ارزش تاریخی و جنبه زیبایی‌شناسی آن را نمایان میسازد. سپس روح عرب قبل از اسلام را در طبیعت و زندگی منعکس میسازد. در این تحقیقات بر شرح و متون شعری استناد

میکنند و همواره یادآوری میکنند که تنها نباید به تفسیر متون فلسفی و کتب تسلیم شد ولی غالباً در عمل نتوانسته است از این خطر اجتناب کند.

قبل از هر چیز آنچه شعر عرب قدیم را مشکل میسازد مربوط به «علم لغت» است. این اشکال برای کسانیست که به اصطلاحات غنی و متروک آشنا نیستند در نتیجه نمیتوانند به محتویات روحانی این اشعار راه یابند. پس از این بحث «گرون بوم» در یک سلسله رسالات مفرده (مونوگرافی) بشرح حال شاعران بزرگ عرب میپردازد. شورای واتیکان مؤلف را شایسته قدردانی میداند که توانسته است تعدادی چند رسالات مفرده (مونوگرافی) درباره شاعران عرب قبل از اسلام انتشار دهد نظیر: بشرین ابی حازم و ابودؤاد الایادی و یا شعرای بعدی مانند: مطیع بن ایاس و سلم الخاسر و ابوالشمقمق. در این مطالعه، قطعات پراکنده این شاعران را جمع آوری کرده و بصورت جنگی درآورده است. کتب ادبی و فرهنگهای عظیم بدقت بررسی و طبقه بندی شده و با توضیح کافی درباره منابع آنها منتشر شده است. علاوه بر رسالات مفرده این شاعران، رساله «المبرد» را که درباره نظم و نثر است انتشار داده است. این رساله قدیمی ترین اثر عرب در باره علم فصاحت و بلاغت و معانی و بیان است.

در این قسمت فون گرون بوم، با مهارت کامل و تهیه یادداشتها و مقدمات طولانی برخی از مدارک دست اول قرن دهم را ترجمه کرده است که عبارتند از: بخشهایی از اشعاری که در «اعجاز القرآن» تألیف باقلانی، مندرج است. این دانشمند علوم الهی اشعری در بصره متولد شد و در ۱۰۱۳ در بغداد وفات یافت. باقلانی شهرت خویش را بیشتر مدیون دو کتاب است. یکی کتاب «التمهید»

است که دوبار در سالهای اخیر در کشورهای عربی بیچاپ رسیده است. دیگری کتاب «اعجاز القرآن» که کیفیت معجزات و غیر قابل تقلید بودن آن را توضیح داده است. بحث درباره معجزه این علاقه را در مؤلف ایجاد کرده است که بداند آیا غیر قابل تقلید بودن، شامل کتاب مقدس مسیح نیز میگردد یا نه؟ سپس مینویسد این کیفیت از اعجاز قرآن برنیاید و شکل ادبی آن قرار دارد و در اسلام این مسئله مهمتر از مسیحیت است. زیرا فقط مسلمین معتقدند که گفتار خدا را بطور مستقیم دارا هستند ولی مسیحیان نوشته های ترجمه شده ای داشتند و مالک گفتار الهی در زبان اصلی آن نبودند. در صورتیکه قرآن پدیده ای واحد و در ادبیات عرب منحصر بفرد است.

در آغاز ادبیات مربوط به اعجاز قرآن طبعاً طبق قاعده نبوده است. علی بن ربن الطبری (وفات ۸۶۴) و همچنین ابوحاتم السجستانی (وفات ۸۶۴) معتقدند که از نظر سبک و کمال در هیچ دوره ای نظیر قرآن را نیافته اند. اندکی بعد جاحظ نیز درباره مختصات علم معانی بیان و همچنین شیوه استعارات قرآن، کتابی تألیف کرد.

آثار و تألیفات قرن دهم جنبه صوری قرآن را از نظر غیر قابل تقلید بودن فصاحت و بلاغت تأکید میکند. الرمائی (وفات ۹۹۴) و الحتابی (وفات ۹۹۶ یا ۹۹۸) تألیفات خود را درباره اعجاز قرآن بر پایه بلاغت آن استوار میسازند. ولی چنین بنظر میرسد که باقلانی مسئله را اصولی تر تحقیق کرده است. با مهارت بسیار و بخلاف پیشینیان با استدلال مخصوص بخودش بلندپایگی قرآن را ثابت میکند و اصرار دارد که امکان ندارد که انسان بتواند بکمال شیوه قرآن برسد. ولی نمیخواهد کمال زیبایی شناسی قرآن را دلیلی به نفع اعجاز قرآن بداند. یعنی آنرا کافی نمیداند، بهمین جهت از تجربه و آزمایش یاری

میطلبد، در نتیجه برتری قرآن را در این امر مهم میدانند که کسی تا کنون نتوانسته است مانند آنرا بیاورد.

ابوهلال العسکری (وفات ۱۰۰۵) که دید ادبی او در باقلانی نفوذ فراوان دارد در آغاز کتاب خود تحت عنوان «کتاب الصناعین»، زیبایی قرآن را با کتابی قابل برابری و مقایسه نمیداند. ابن قیم الجوزیه (وفات ۱۳۵۰) از دانشمندان مذهب حنبلی میگوید. آنکس که عرب را میشناسد و با فرهنگ و ادبیات آن آشناست، برتری و امتیاز قرآن را میشناسد. باقلانی نیز قرآن را از طرف خدا میداند، برتری قرآن و کهتری ادبیات عرب را نسبت بآن ثابت میکند. در کتاب خود سه بخش قرار میدهد: در بخش اول چگونگی قرآن را از نظر شاعران شرح میدهد. در بخش دوم و سوم از «معلقه» امرؤالقیس و شعر معروفی از بحتری را بعنوان نمونه انتخاب میکند و نشان میدهد که اشعار قدیم و جدید هیچکدام از نظر زیبایی قابل قیاس با قرآن نیست.

گرون بوم، متون مذکور را بکمک یادداشتهای متعدد و تطبیق با ادبیات کلاسیک یونان و روم ترجمه کرده است. آنچه مربوط به ترجمه است بیش از چهار صد شعر است. در عین حال منابع مورد استفاده باقلانی را نیز بیان میکند و برخی از اصطلاحات فنی را که دارای نفوذ یونانی است تعریف میکند. بعلاوه این تحقیق موجب گردید که سپس مؤلف مقاله‌ای مستقل درباره باقلانی منتشر کند و نقش او را در ادبیات عرب تعریف نماید.

از نظر گرون بوم ریشه پیدایش ادب عرب و نیروی تمدن اسلام را میتوان به دو شکل فرض کرد: یکی صورت و دیگری محتوای آنچه در صورت است. آنچه مربوط به صورت است از روان شناسی ارسطو بدست آمده است. در اینجا ادبیات دارای دو سود است: یکی تعلیم

و تربیت و دیگری وسیله سرگرمی یا چنانچه به پیغمبر اسلام نسبت میدهند سحر و سرچشمه حکمت است.

آنچه از نظر فعالیت ادبی سودمند است اینست که شاعران را برآن میدارد که در توسعه علوم کوشش کنند و معارف زمان خویش را گسترش دهند. بنا براین کافی نیست که قواعد باستانی صنعت و فن و هنر شناخته شود بلکه باید آموزش‌های مدارس را نیز با یکدیگر مقایسه کرد و تنها به تفسیر زبان شناسی در شناختن این شعراء قناعت ننمود.

نویسنده عرب در ترکیب ادبی، لفظ و معنی را با یکدیگر منطبق میسازد و جمع میکند، روح با توصیف صحیح اشیاء آنها را تحت تسلط میگیرد. زبان که آلت روح است، چون اصلی دائمی غیر قابل تغییر بنظر میرسد. این ادراک زیبایی شناسی ادبی بشکل امری خارجی نمایان میگردد، روش هنری بآن شکل میبخشد و آنرا زیبا میسازد که نظیر آن را میتوان در آثار انسان گرایان قرن شانزدهم اروپا بدست آورد.

نتیجه آنکه رونق شعر عرب در قرن نهم و دهم دارای اصولی منظم است و هدف آن با تغییرات بزرگ سازمانهای صنعتی و مالی امپراطوری اسلام منطبق است. قسمت به قسمت در کنار گذرگاه دولت بنی امیه و سپس دولت متکی به عقل بنی عباس قرار دارد. دولت عباسیان دارای اعضائی است که در دیوانخانه‌ها از موقعیت ادبی خویش استفاده میکنند نظیر «کاتب» که بیشتر اوقات دارای اصالتی سوداگر است و در آثار شاعران سهم است. مشارکت کاتب مسلماً در سخن پردازی و پیشرفت علم معانی و بیان عرب با نفوذ فراوان همراه است. هنگام تشویق و حمایت از شاعران، در اشعار خطابه‌ای،

سهم کاتبان به انسان گرایان اروپا شباهت دارد که در پیشرفت فرهنگ و ادبیات قرن شانزدهم اروپای غربی کوشیدند. با این تفاوت که «کاتبان» ادراکات فلسفی عصر خود را بیان نکردند در صورتیکه انسان گرایان در صدد بودند مقامات کلیسا را جانشین طبقه قدیم سازند.

میراث کلاسیک اسلام با توافق فرهنگ یونان و روم بدست انسان گرایان اروپا رسید. در اروپا انسان گرایی با نوردانش نیرو گرفت و اصلاح طلبان معارف را ترویج کردند در صورتیکه در جامعه اسلامی پیش از اروپا پیشرفت اجتماعی وجود داشت و در مدتی از قرون وسطی نیز ادامه یافت تا اینکه در هزاره اول پایان رسید و از مسائل مورد علاقه فقط عرفان باقیماند.

در غرب علم و فلسفه انسان را وادار ساخت تا جایگاه خویش را در جهان بررسی کند و به تحقیق در وجود خود پردازد. خود شناسی موجب شد تا انسان در قلمرو تحقیقات فلسفی قرار گیرد، در نتیجه تعریف جدیدی از انسان بوجود آمد. انسان با تعریف درباره جهان از کیفیت نیروی خلاقه خویش آگاهی یافت و احتیاجات تازه‌ای برای خویشتن بوجود آورد، برای اینکه شخصیت خود را نشان دهد و موقعیت جدید را نمایان سازد. روانشناسی در نیمه دوم قرن هجدهم منظومه‌های بزرگ غنائی را در غرب رایج ساخت و عدم وجود این امر در اسلام قرون وسطی مانع شد که اعراب نیز بتوانند نیروی خلاقه خویش را در قلمرو علوم ادبی آشکار سازند.

بخش دوم

اسلام کلاسیک: تاریخ فرهنگ و تمدن

در سال ۱۹۴۵، گرون بوم در «دانشکده علوم انسانی Faculté

«des Humanités» دانشگاه شیکاگو، چندسخنرانی درباره «اسلام قرون وسطی» ایراد کرد. در سال ۱۹۴۶، تعداد این سخنرانیها بطور قابل ملاحظه‌ای افزون گردید و یادداشت‌هایی نیز بر آنها رونق بخشید و در یک جلد تحت عنوان دیگری بنام «بررسی در جهت‌یابی فرهنگی A Study in Cultural Orientation» توسط دانشگاه شیکاگو انتشار یافت و ترجمه فرانسه آن نیز در ۱۹۶۲ بنام «اسلام قرون وسطی، تاریخ و تمدن» منتشر گردید. این کتاب با بحث درباره اسلام قرون وسطی آغاز میگردد. عبارت دیگر آنچه مؤلف در نظر دارد مطالعه کند «جهت‌یابی فرهنگی» است از اسلام قرون وسطی و بیش از همه مشرق زمین. اندیشه‌ای که ابتکار اوست عبارتست از تحقیق در چگونگی جهان آنروز عرب و همسایگان آن، میراثی که دارای اصولی اساسی است و با دین جدید نمایان میشود - کیفیت احساس و تأثرات روحی و چگونگی آن - ارتباط اسلام با جهان مسیحیت مشرق و مغرب و همسایگان آنها - مبارزه علیه این همسایگان با احساسی تند و روح بخش بجامعه مسیحیت؛ مؤلف بیشتر به ساختمان اجتماعی تمدن اسلام توجه دارد و میخواهد قرون وسطی را در اسلام بیان کند و روح اجتماعی را در آن عصر تحقیق نماید.

گرون بوم نه تاریخ دان ادیان و نه دانشمند علوم الهی است. بلکه انسان‌گرایی کامل و از دانشمندان تاریخ اسلام است. وی در فرهنگ کلاسیک غربی پرورش یافته است و درباره دین اسلام و امور مربوط بدان صاحب اندیشه و رأی است. در مسائل مورد بحث با احتیاط بسیار بشرح امور و نتیجه‌گیری از آنها قناعت میکند و عمداً در امور ماوراء طبیعت و الهیات مداخله نمیکند. با علاقه و روشن بینی بشرح وقایع و تطبیق آنها با یکدیگر میپردازد. ناکاسیها و کامیابی‌های قلمرو

تمدن اسلام را توضیح میدهد ولی از قضاوت تندی که بدون دلیل موجب تحریک یا محکومیت دودمانی یا دینی یا شئون اجتماعی گردد ، اجتناب میکند . خصلمتی که در گرون بوم قابل ستایش است ، وجود حس رعایت در اوست که در آثار و تألیفاتش حسن نیت او را آشکار میسازد . بهمین جهت در روش تحقیق او از خیالبافی و تندی خبری نیست ، بنابراین با چنین اعتمادی جای شگفتی نیست که با وجود مخالفت او با افکار عقب افتاده ، گروه با سواد مسلمان که گاهی نسبت به هر آنچه که با ارزش های دینی و فرهنگی آنان ارتباط داشته باشد بدگمان هستند ، آثار او را به زبان عربی ترجمه کرده اند و هیچ گواهی قانع کننده تر از این برای حقیقت جوئی گرون بوم در کارهای علمی نیست .

کتاب دارای ده فصل با اندازه های مساوی است . در فصل اول زمان اسلام را با امور فرهنگی و سیاسی و محیط اجتماعی هم عضو اسلام مقایسه میکند که یکی امپراطوری بیزانس و دیگری امپراطوری مغرب زمین است . سپس مؤلف ریشه دین و تمدن اسلام را مطالعه میکند : قرآن کلام الهی (فصل سوم) ، اثر قرآن در پارسائی مؤمنین (فصل چهارم) . در فصل های ششم و هفتم تشکیلات سیاسی اسلام را بررسی میکند : یکی قانون و حکومت ، و دیگری نظام اجتماعی ، در قلمرو این حکومت و این تمدن اندیشه های انسانی را بررسی میکند و در فصل هفتم بشرح آنها میپردازد . در فصل های هشتم و نهم ، توان اسلام را در بیان خویشتن که در حقیقت تجلی شخصیت اسلام است در دوره پیشرفت آن را بیان میکند : فصل هشتم مخصوص ادبیات و تاریخ است . فصل نهم درباره سهم فرهنگ یونان در هزار و یکشب است . بالاخره فصل دهم ترکیب تحقیقات قبلی و نتیجه گیری است .

* * *

روح اسلام و کیفیت تمدن آن

گرون بوم بانهایت دقت، وجوه گوناگون تمدن اسلام را تلخیص کرده است. ما نیز این تلخیص را ساده‌تر میسازیم تا نتیجه بررسی‌های پیشین بیشتر نمایان گردد.

الف

۱ - وحدت تمدن اسلام، اصول ملی و محلی را که از میان نرفتگی است ظاهراً مستور میسازد. ذرنتیجه در یک طرف وحدتی روحانی کامل وجود دارد که مؤلف آنرا با اصول بیگانه‌ای که وارد اسلام شده است مقایسه میکند، در طرف دیگر سهم هر یک از این اصول متعدد خارجی را بیان میکند، نظیر: مسیحیت - یهود - یونان - ایران.

۲ - در مرحله اول، تمدن اسلام بسیار نخبه است. این تمدن آنچه را که باید به شناسائی آن کمک کند در اختیار دارد و در خود نگاه میدارد. برای تفسیر رموز و کنایات روانشناسی و علوم ریاضی و شیمی، منطق یونان را در اختیار دارد. آداب روحانی مأخوذ از فرهنگ یونان را پرورش میدهد. بدون اینکه به عملی دست زند جنبه‌های کاملاً نظری را می‌پذیرد. بیشتر از همه حدود امور غیر روحانی را میداند و قدر می‌شناسد و مستقل از دین قرار میدهد. کار شناسان بیگانه را در خدمت خود قرار میدهد، نظیر: طبیب مسیحی، ریاضی‌دانان هندی و مدیران و موسیقی‌دانان ایرانی. کار این گروه‌ها را تشویق میکند و پاداش شایستگی آنان را میدهد. شکل‌سازمانهای اجتماعی بیگانه را آزمایش میکند و نگاه میدارد، نظیر: اصناف جهان قدیم، روش مالی و خزانه‌داری ساسانیان، اندیشه‌های قدیمی مشرق زمین، ولی در هر مورد استبداد دینی با نیرومندی کامل باقی میماند.

اسلام در مدتی بیش از یک قرن با پذیرفتن تعلیمات و آداب و رسوم هر ناحیه‌ای خود را آزادپنخواه نشان داد و دقت کرد کلیه اصولی را که برای دین اسلام زیان‌آور است رها سازد و با منطق کوشش کرد خصائل بیگانه و عاریتی و آنچه را که با اندیشه و احساس او مطابقت نداشت رد کند. در میان مردم دین را جایگاه اصلی دانست و حسابهای سیاسی نواحی مختلف را از دین جدا ساخت و توانست وحدت روحانی سرزمین خویش را محفوظ دارد.

با وجود این، اموری چند پیشرفت تمدن اسلام را تا قرن نوزدهم بتأخیر انداخت. آئین محافظه‌کاری که مانع دل بریدن از گذشته میشد، گرایش طبیعی به استبداد، ناامیدی نسبت به تجدید نظر و اصلاح، مخالفت با کنجکاوی و تأثیر ناپذیری اسلام. این نیروها در برابر اندیشه سازندگی قرار گرفته و پیشرفت اسلام را از میان بردند.

گرون بوم پنج‌اندیشه فرهنگی تشخیص میدهد که در تعیین پیشرفت تمدن اسلام نقش عمده‌ای داشته‌اند:

۱ - فرهنگ یهود و مسیحیت. هیچ فرهنگ دیگری تا این اندازه در ریشه‌های تمدن اسلام راه نداشته است. پیغمبر اسلام این فرهنگ‌ها را با اندیشه‌های عربی ارتباط داد و اصالت آنها را استوار ساخت.

۲ - الهیات مقامات کلیسا و اخلاق خاخام‌ها.

۳ - افکار یونانی، ولی در این افکار مذهب نو افلاطونی بجای فلسفه افلاطون و پورفورئوس و پروکلوس بجای فلوطین آمده است. مخصوصاً ارسطو را در شروع نسل بعد بجای فلوطین نهاده‌اند.

۴ - آداب و رسوم ایرانی، نیروی خود را بصورت اجتماعی و

اخلاقی باسلام نشان داد و آنانرا با اصول زندگی شهرنشینی آشنا ساخت .

ه - جهان قدیم مشرق بطورکلی از نظر یک عرب پیش از اسلام نیز بخشی از آن جهان بود که سپس اسلام جانشین آن شد ، دنیای عرب از نظر معتقدات عمومی و الهیات در زیر بنای اسلام قرار گرفت . بسیاری از آداب مشرق زمین نیز بطور مستقیم از طریق سنن ایرانی باسلام منتقل گردید .

آنچه اصالت تمدن اسلام را بنیان می نهد ، قابلیت و استعداد اوست که توانسته است آثار خارجی را با احتیاجات خود تطبیق دهد و آنها را بصورت دیگری دوباره در آداب و رسوم مخصوص خویش ایجاد کند ، آنچه را که غیر قابل تطبیق است رها سازد . بهمین جهت بزحمت میتوان گفت که اسلام (در معنای تمدن یونان در قرون چهارم و پنجم قبل از میلاد و در دنیای غرب پس از رنسانس) آفریننده تمدن است ، بنا براین باقی میماند «خوش سلیقگی» که طبعاً قابل قدرشناسی است .

برای فهمیدن تمدن اسلام تنها آشنائی به امور عاریتی کافی نیست بلکه باید این امور را که از فرهنگ های دیگر بدست آمده است مقایسه کرد و از آن نتیجه گرفت .

الف - دلیل نفوذ فرهنگ یونان در اندیشه های دیانت اسلام از این جهت است که میتوان نقش آنرا در نزد معتزله و فلاسفه اسلام تحقیق کرد . دسته اول یعنی معتزله به اندیشه و آداب یونانی نزدیکند . دسته دوم یعنی فلاسفه ، نیز فرهنگ یونان در تعلیمات مذهب باطنیان اسلام نفوذ و به صورت مذهب ارسطو باقیمانده است .

ب - اندیشه های اصلی یونانی به کشورهای اسلامی وارد

شد و بصورت ادبیات و «هنر» مشخص گردید. تعداد قابل ملاحظه‌ای از الفاظ و اصطلاحات یونانی در ادبیات عرب راه یافت ولی این موضوع باعث آن نیست که در اصالت خارجی این اندیشه‌ها تردید کنیم.

ث - مسلمانان محقق به نگهداری علوم اقدام کردند و آنرا وسیله‌ای برای اثبات حقیقت دانستند و معتقد شدند که خداوند به انسان علم داده است تا عظمت الهی را دریابد و شگفتی‌های طبیعت را مطالعه کند، در نتیجه به مشیت الهی راه یابد. معرفت نیز ارزش اخلاقی یافت و مورد توجه و قضاوت قرار گرفت؛ این معرفت باستایش خالق و فهم قوانین او آغاز میگردد و پایان می‌پذیرد. الهیات نیز در کنار علوم پیشرفت کرد و عاملی برای تجسس و تحقیق عقلانی در جهان گردید، ولی صاحب نظران برای اینکه در خطر تکفیر قرار نگیرند از قلمروی معین پافراتر نهادند. عادت به مطالعه و دقت در مسائل علمی، دانشمندان اسلام را برآن داشت معتقداتی را پیشرفت دهند که جنبه حقیقت داشته باشد ولی بمرحله آزمایش نرسیده باشد.

شخصیتهائی مانند جاحظ و مسعودی و دمیری وقتی درباره طبیعت بحث میکنند از معتقدات استادان پیشین بطوری خرسندند که میتوان گفت درستی و دقت کار آنان با میزان قطعیت منابع آنان ارتباط دارد.

پزشکان بزرگ قرن نهم و دهم، مخصوصاً رازی با دقت بسیار طبق روش مشاهده، علمی ایجاد کردند؛ آثار رازی برستی علمی بود و براساس مشاهده و تجربه قرار داشت.

پیشرفت تأسیسات درمانگاهی از توجه مسلمین در امور ادبی نکاست. علوم تجربی تا قبل از پایان قرن یازدهم منتشر نشد و دیگر روشی جانشین کارهای اسلامی گذشته نگردید. بهمین جهت سهم

تمدن اسلام را نباید گران قیمت گذاری کرد زیرا روش تجربه در تحقیق را کد مانند. گرچه از این نظر روح تحقیق در تمدن اسلام بسیار قابل ملاحظه است ولی از آنچه سپس در غرب بوجود آمد کمتر بود؛ میتوان گفت رویهمرفته دانشمندان اسلامی در امور مربوط به «انسانیت» دارای اندیشه مذهبی بودند. در تاریخ نگاری و فلسفه اسلام، مقامی بس ارجمند داشتند؛ ولی نمیتوان پنهان کرد که عالم اسلامی هنگامیکه در علوم طبیعی کار میکرد بیشتر جنبه قراردادی داشت.

گرون بوم سپس اندازه نفوذ تمدن اسلام را در مغرب زمین مطالعه میکند و سه نوع اتحاد و یگانگی در کارهای تحقیقی خویش تشخیص میدهد:

اولا بدون گفتگو در بهترین دوره قرون وسطی در غرب، برتری علمی و مادی مسلمین نسبت به اروپای غربی واضح و آشکار است؛ سپس این برتری کاهش مییابد تا اینکه به مرحله رکود میرسد؛ در آنموقع اروپا بیدار میشود و با معرفت به فرهنگ اسلام، رو به پیشرفت میرود.

ثانیاً تفاوت میان شرق و غرب در اینست که غرب از دوران قدیم دور میشود و مدت چهار صد سال در بربریت میگذراند و دو قرن بعد با شرق روبرو میشود و آنهم شرقی که در نهایت پیشرفت و ترقی مادی و روحانی است. این شرق تنها از یک سهم اسلامی برخوردار نیست بلکه از میراث کهن، آثاری در آن نهفته است که حتی در پاره‌ای موارد بطور ناقص در نگاهداری آن کوشیده است.

ثالثاً با وجود معرفت ناقص ما از علوم اسلامی در قرون وسطی میتوانیم تصدیق کنیم که در علوم نظری مسلمین از استادان خود یعنی

یونانیان برتر بودند. دانشمندان اسلام آن قسمت از علوم نظری را که اخذ کرده بودند تغییر ندادند ولی در طب و علم نجوم و شیمی بر جنبه های مشاهداتی و عملی علوم افزودند. پزشکان محقق اسلام علوم آناتومی و فیزیولوژی و پاتولوژی یونان را پذیرفتند و تحقیقات شخصی خود را بر آنها افزودند و معارف باستانی را که مدتها ناشناس مانده بود دوباره زنده ساختند. ابن خلدون بطور آشکار به رکود فرهنگی زمان خود یعنی قرن چهاردهم آگاهی داشت. تحقیقات جامعه‌شناسی او چهار قرن پیش از جامعه‌شناسی جدید اروپا صورت گرفت.

* * *

ب

دانشمندان اسلام وسیله انتقال افکار قدیم به اروپا بودند و برای قرون وسطی در مغرب‌زمین الهامی نیرومند بشمار میرفتند. میراث قدیم در بخش بزرگی در طلیطله (اسپانیا) ترجمه شد و با تفسیرات مسلمین به مغرب زمین راه یافت و با تکریم رویو شد. مثلاً آثار ارسطو با تفسیراتی که ابوالولید محمد بن احمد ابن‌الرشد (قرطبه ۱۱۲۶ - مراکش ۱۱۹۸) در آن بعمل آورد به دانشگاه پاریس رسید. باین طریق برگزیدگان اسلام به غرب راه یافتند. افکار یونان دوباره زنده شد خواه مستقیم از بیزانس، یا غیر مستقیم با ترجمه آثار مسلمین. متافیزیک ارسطو و المجسطی بطلمیوس از اینگونه موارد است. در پیشرفت رامشگری غرب موقعیت‌های مشابهی بوجود آمد. هنر شعری اسپانیا و اسلام و قبل از آن اشعار العباس بن الاحنف (وفات ۸۰۶) در «دام‌فوز» به رامشگری کیفیتی مخصوص بخشید. شاعران محلی بخشی از شعرنویسی مهم اسلام و اسپانیا را با یکدیگر تطبیق دادند. فرانسویان نیز شعرنویسی را از داستانرانی اسلام اخذ

کردند بطوریکه در آثار نیکولت و اوکاسین ، الهامات عرب مستور است . در ریشه های اشعار غنائی و عشقی اسلام و لاتین همان نظری درباره عشق است که پایه احساس ادبیات یونان را میسازد .

رومیان در عصر «اوگوست» وارث یونان میباشند ، این میراث در حال عبور از کشورهای اسلامی تغییراتی در آن بعمل آمد و ظرافت یافت .

در جامعه اروپائی قرون وسطی ، مخصوصاً جنوب ، احساس نوین بوجود آمد که دارای دو منبع بود ، یکی مسلمین معاصر آنان که بسیار متمدن بودند و آثاری کم و بیش آماده در اختیار آنان نهادند . دیگری میراث لاتین است که کمتر از اسلام زیبائی دارد ولی با خودنمائی و افسانه همراه است .

باید دانست که اسلام تا سال ۱۱۱۰ کاملاً در جهان نفوذ داشت و تمدن آن مورد استفاده اروپا قرار گرفت ولی پس از مدتی با سرنوشت بدی پیشرفت آن در اروپا قطع گردید . در حال ، اسلام تحول اروپا را که بر برها از میان برده بودند دوباره زنده کرد .

* * *

ج

وقتی به شرح حوادث و بیان وقایع قرون وسطی و مقدمات پیدایش رونسانس در غرب میگردانند ، محل برخورد متمدن اروپای آن زمان را با جهان اسلام نمایان می بینند ولی اندکی سطحی و بدون عمق . تمدن اسلام در اروپا بسیار قوی نیست و در بنیاد ساختمان تمدن غرب نفوذ ندارد زیرا اسری در غرب دیده نمیشود که دارای الهامی اسلامی باشد . باستاناء فلسفه ابن رشد - چنین بنظر میرسد که هرگز یک اندیشه اصیل اسلامی در افکار غربی چنان نفوذ نکرده است که

مدت مدیدی بعنوان نیروئی عامل ، پایدار بماند و برای رشد بعدی آن ضرورت داشته باشد با وجود این در قلمرو امور مربوط به تجربیات انسانی ، بعکس اسلام ، آداب و رسوم مغرب زمین را غنی ساخته است نظیر نفوذ آن در: نیروهای روحانی - خوراک - آشامیدنی - ادویه شیمیائی - داروهای طبی - اسلحه - علائم نسب - فنون عشقی و تجارتي و نیروی دریائی - اسور هنری - علم ستاره شناسی - علوم ریاضی - ادبیات و داستانسرایی و اشعار مسلمین - فرجام شناسی Eschatologie - عرفان اسلام - فلسفه های ابن سینا و ابن رشد و ابوعمران موسی بن میمون و معارف بسیاری را که مسیحیت جمع آوری کرده و با اراده خود پرورش داده است .

غرب با وجود مخلوط شدن با شرق ، استقلال معنوی خویش را نگاه داشته است . از قرن چهاردهم دو تمدن درکنار یکدیگر پیش رفتند . مقام تجارتي و سیاسی سرزمین های مرکزی دنیای اسلام سست گردید ولی اروپا برپای خود استوار ماند و گذشته کلاسیک خویش را باز یافت ، ارتباط معنوی با مشرق را که مدت مدیدی نیازمند آن بود بصورت زینت و تجمل درآورد .

تمدن اسلام بتدریج تغییر شکل داد و موضوع مطالعه قرار گرفت ؛ شباهت بسیار میان اسلام قرون وسطی و مسیحیت قرون وسطی و لاتین و یونان موجب پیشرفت ارتباط سیاسی و تبادل اندیشه ها گردید و پایه جامعه اروپا را بقدری پیشرفت داد که دیگر تنها بیک سلسله عوامل و آثار و نفوذ خارجی استوار نبود .

* * *

د

هرگاه برای پیشرفت تمدن سه کیفیت (تسلط بر طبیعت - رفتار

سیاسی - شرایط معمولی انسان) در نظر گرفته شود ، در اینصورت باید گفت که دنیای اسلام فقط سهمی اندک در تمدن دارد. در نتیجه هیچگاه در اسلام ، برای بکار بردن وسائل طبیعی جهت تحقیق و پیشرفت شرایط زندگی با تفاق کوشش بعمل نیامده است. بدیهی است میتوان اختراعات و اکتشافات و تکامل را پذیرفت ولی تقریباً هرگز درباره آنها تحقیق کامل نشده است.

استبداد طلبی ، نیروهای خارجی ، عدم تشکیلات نیرومند واقعی ، بیهوده شمردن دلبستگی بجهان ، همه اینها موجب گردید تا سازمانی جهت مقاومت و اعتراض سیاسی و سازندگی بوجود نیاید. بدبختی دائمی مردم ، حقیر و پست شمردن توده های بدبخت به طبقه اسیران جان داد تا مافع سازندگی گردند. با وجود این نوع روش فردی در اسلام و برابری اسلامی، معرفت اجتماعی هرگز آنقدر نیرومند نگردید که بتواند ارزشهای زندگی انسان را پرورش دهد و با قدرت و ثروت و تربیت بر آنها رونق بخشد.

از نظر معنوی اسلام در برابر افق های جدید و ناشناس از خود جرئت نشان نداد ، و برای فرار از چنین خطری که ممکن بود سنن مقدس او را آلوده سازد در تردید و دودلی بسر میبرد ، این ترس از این بود که تحت تاثیر آثار ناشناس خارجی لطمه ای بر ترکیب تمدن اسلام وارد نیاید ؛ بنابراین ، برای اینکه آئین مقدس او از تهدید به دور بوده و در امنیت باشد سنت گرایی را شیوه کار خود ساخت. این روش تضمین پربھائی بود برای اینکه شک بر او راه نیابد ، تنها کار او این بود که امور مربوط بخود را بهتر بفهمد و بیان کند ، معرفتی که از این راه بدست میآید ، آدمی را به ناپایداری انسان و بیهودگی کار جهان تشویق میکند، بنابراین ، آدمی نمیتواند بخود امیدوار باشد و از اراده انسانی برای پیشرفت بهره برداری کند.

بوجود این اگر اصول و مبادی علوم و مخصوصاً زبان را مورد بررسی قرار دهیم سهم اسلام بیش از حد معمول است و نیروی حیات این تمدن، روح انسان را خشنود میسازد، یک هشتم از جامعه انسانی بهترین جلوه گاه تمدن شکفت انگیز اسلام است.

نیروی اسلام، در هم آهنگ ساختن شخصیتها نیست که بوجود آورده است، اسلام دارای کیفیتی است که آرامش و آسایش پایه آنست و گرون بوم آنرا شایستگی اسلام تشخیص میدهد که دارای یک حکومت ایده آل اسلامی است. گرون بوم درباره غرب خلاف این عقیده را اظهار میدارد؛ وی مینویسد: غرب لازم میداند برای زندگی آینده فداکاری کند؛ ما انتظار زندگی بهتر برای خود نداریم بلکه طالب زندگی بهتر برای آیندگان میباشیم؛ ما نسبت به تحولات و تغییرات اجتماعی قدرشناس هستیم زیرا از رکود میترسیم؛ رکود برای ما تنها مردن نیست بلکه بیشتر خیانت به یگانگی ما میباشد و ننگ پیشرفت نژاد انسان بشمار میرود؛ ما همواره مبارزه میکنیم و کوشش و مبارزه ما در این راه دشوار است؛ ما میدانیم برای اینکه پیروز شویم تنها راه اینست که مدت مدیدی مبارزه کنیم زیرا خرسندی حقیقی زندگی ما در اینست.

بخلاف تعریفی که درباره هدف غرب بعمل آمد، قلمرو اسلام، دنیای استراحت است که در آنجا مسلمانان در حال آرامش بسر میبرند. تسلیم و توکل و فرمانبرداری بدون چون و چرا و امتناع از تحقیق در حقیقت و غیرقابل نفوذ بودن، به آگاهی مسلمین زیان بسیار وارد ساخته است و آنها را تنها در جایگاهی قرار داده است که میتوان آنرا «مقصد الهی» نام نهاد. در نتیجه مسلمان استعداد و شایستگی انسان را کمتر ارزیابی میکند و به آسانی در قلمروی محدود قرار میدهد، زیرا

مسلمان ، سعادت خود را در انجام خواست خدا میداند و به رحمت و حکمت الهی اعتماد دارد. بنابراین ، از تحقیق دائمی و پیشرفت مداوم باز میماند ، بهمین جهت استراحت و آسایش را نمی پذیرد و از کار کردن خودداری میکند و از ارتباط با اسوری که در معتقدات او مقامی ندارد خودداری میکند به این امید که گناه نکند و رحمت الهی شامل حال او شود و نجات یابد.

* * *

بخش سوم

اسلام جدید و معاصر

گرون بوم با تحقیقات قبلی خود و بحث در مسائل دین و فرهنگ ، بتدریج از مسائل جدید و معاصر اسلام سخن میگوید و نتایج سود بخش دوران کنونی اسلام را بررسی میکند. در این قسمت مسائل جدید اجتماعی و سیاسی اسلام را از پایان قرن هیجدهم تا امروز تحقیق میکند و مینویسد بیداری مسلمین موجب گردید تا کشورهای اسلامی که قبلاً مستعمره بودند ، استقلال خود را بازیابند و با مغرب زمین ارتباط جدیدی تحت عنوان دولتی مستقل برقرار سازند. اینگونه بیداری را «نهضت» نام میگذارد . و در بخش سوم شرح میدهد که کشورهای اسلامی (مخصوصاً کشورهای عربی) در برابر مغرب زمین چه روشهایی اتخاذ کرده اند. گرچه از نظر سیاسی مستقل شده اند ولی باعتبار فرهنگی تحت تأثیر غرب قرار گرفته اند. مسلمین امروز همواره در مبارزات اجتماعی خویش در جستجوی شخصیت مخصوص خویش میباشند و میخواهند خود را با ارزشهای اجتماعی مغرب زمین نزدیک سازند.

گرون بوم در اینجا دو مسئله را عنوان میکند: یکی غربی

ساختن شرایط اولیه زندگی و ارتباط آن با ملت گرایی است. دیگری آشتی دادن میراث کهن اسلامی با فرهنگ معاصر جهانی که دارای سه نتیجه است: انسان گرایی، تبادل فرهنگی، ملت گرایی عرب (ناسیونالیسم عرب).

گرون بوم برای پاسخ دادن به مسائل مذکور از نوشته های نویسندگان اسلامی معاصر استفاده میکند. این نوشته ها بیشتر جنبه ادبیات و سخنرانی دارد و آرزوهای نویسندگان آن در این آثار منعکس است. چون تعداد این مآخذ بسیار است و شرح کلیه آنها در این مختصر نمی گنجد، به معرفی مهمترین آنها قناعت میشود. گرون بوم تنها به استفاده از آثار مؤلفین اسلامی اکتفا نکرده است بلکه از آثار نویسندگان مسیحی عرب نیز بهره برده است، زیرا در برخی موارد اندیشه «عرب گرایی» و اصول سیاسی آن بر پایه آثار اینگونه نویسندگان است نظیر: نمرها، صروفها، یازجیها، عازوریها، آنتونیوها، در میان معاصرین قسطنطین زریق است که سفیر کبیر سوریه در واشنگتن و مدیر دانشگاه امریکائی بود. دیگری سلامه موسی در مصر است که از طرفداران افراطی غرب و مسیحی بود.

اکثریت نویسندگان مسلمان که گرون بوم در تحقیقات خود از آثار آنان استفاده کرده است بسیار مشهور هستند و دارای شخصیت اجتماعی و صاحب نظر نیز میباشند. نام نه تن از این عده که در فصل یازدهم مندرج است بشرح زیر است: جمال الدین افغانی (۱۸۹۷ - ۱۸۳۹)، شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹)، سید امیرعلی (۱۹۲۸ - ۱۸۴۹)، سید محمد اقبال (۱۹۳۸ - ۱۸۷۶)، محمد حسین هیکل (۱۸۸۸ - ۱۹۵۷)، علی عبدالرزاق (۱۹۶۸ - ۱۸۸۸)، محمد کرد علی (۱۹۵۳ - ۱۸۷۶)، طه حسین (متولد ۱۸۸۹)، عبدالله علی القسیمی.

بعلاوه گرون بوم از آثار شخصیت‌های دیگری نیز استفاده کرده است نظیر:

از رجال سیاسی : جمال عبدالناصر «فلسفه انقلاب» ، بورقیه ، میشل عفلق ؛ بزاز که نخست وزیر عراق بود و از مبتکران «عرب‌گرایی» معتدل بشمار میرود ، ساطع الحصری که در کتاب خود «دفاع عن العربیه» طرفدار عرب‌گرایی غیر دینی است ، حکمت هاشم از اهالی سوریه ، عمر فروخ ، لیلی بعلبکی (رمان نویس).

در افریقای شمالی ، الجزایر: بن نبی «ارشاد اسلامی ، شرایط رونسانس الجزایر» ؛ توفیق المدنی «کتاب الجزایر» ؛ مولود فرعون ، (رمان نویس) « فقیر زاده » « زمین و خون » .

از تونس: ابوالقاسم الشابی ، شاعر انقلابی ؛ مسادی (السد) ؛ محجوب بن میلاد .

از مراکش : ادریس شریبی ، علال الفاسی ، لهبابی « آزادی یارهایی » .

از ترکان : عدنان ادیور ، از پاکستان : شیخ الحسنی الندوی « آنچه جهان با انحطاط مسلمین از دست داده است » ، مودودی . از مصر : عبدالرحمن الشرقاوی «زمین» ، محمد الهی و غیرهم .

بعلاوه گرون بوم آثار دانشمندانرا که همکاران او بشمار میروند در تحقیقات خود آورده است مانند : گیب ، ماسینیون ، گاردت ، برک ، لاوست ، ایسمیت ، برونشویگ ، کنت کراگ ، و غیرهم .

آثار مؤلفین مذکور کاملاً با عرب و اسلام ارتباط دارد ولی گرون بوم بهمین حدود قناعت نکرده است بلکه از آثار مؤلفین غربی که در علوم مختلف بشرح زیر تحقیق کرده‌اند در کتب خویش استفاده کرده است : آثار باستانی، هلنیسم (پیروی از تمدن یونان) ، تاریخ قرون

وسطی، رنسانس، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ ادیان، ادبیات معاصر و غیره.

براین مدارک کتبی باید تجربه مؤلف را نیز افزود. این تجربه از راه ارتباط مستقیم با مسلمین و اعراب بدست آمده است. بخشی از این تجربه را به دانشجویان خود مدیون است که به کشورهای گوناگون اسلامی تعلق دارند. قسمت دوم از طریق مسافرت و ملاقاتهای همیشگی با شخصیت‌های کشورهای اسلامی است. گرون بوم، شرقشناسی گوشه گیر نیست که در اطاقی در بسته نشسته باشد بلکه همواره با مسائل مورد علاقه و مطالعه خود در ارتباط است.

درباره اسلام نوین و بیست‌هفتاد خود به جامعه اسلامی، مقالات قابل ملاحظه‌ای تهیه کرده است که غالباً برای شرکت در کنگره‌ها و سازمانهای دینی است. تعدادی از این مقالات را میتوان در دو کتاب او بشرح زیر مطالعه کرد:

۱- اسلام Islam - و مقالاتی در طبیعت و رشد سنن فرهنگی (۱۹۵۵). این کتاب دارای دو مقاله معتبر است: یکی در فصل یازدهم آن که اسلام معاصر را تعریف کرده است. دیگری فصل دوازدهم که مسئله غربی ساختن در اسلام و نظریه اخذ فرهنگ را مطرح کرده است.

۲- اسلام نوین Modern Islam - بررسی درباره موقعیت فرهنگی (۱۹۶۲) که شامل یازده فصل بشرح زیر است: فصل اول «اسلام و نیروی گسترش آن». فصل دوم «مسئله نفوذ فرهنگی». فصل سوم «تشریح تمدن اسلام و مردم‌شناسی فرهنگی». فصل چهارم «مفهوم فرهنگ کلاسیک». فصل پنجم «تصورات درونی، اطراف و جوانب تاریخ». فصل ششم «مسئله معنوی، پیروی از تمدن غرب

occidentalisation در جهان عرب». فصل هفتم «سقوط و بیداری اسلام». فصل هشتم «نقش سیاسی دانشگاه در خاور نزدیک بشکلی که در مصر نمایان است». فصل نهم «مسائل ملت گرایی (ناسیونالیسم) اسلام». فصل دهم «ملت گرایی و گرایش فرهنگی در خاور نزدیک عربی». فصل یازدهم «غربی ساختن فرهنگ عربی بعنوان یک بحث در ادبیات عرب معاصر».

* * *

از مطالعات مذکور چنین نتیجه حاصل میشود که مسئله بسیار مهم برای تمدن اسلام معاصر، آشتی دادن اندیشه‌های غربی با سنن اسلامی است. آنچه مؤلف طالب است اینست که کشورهای اسلامی باید برای ایجاد رنسانس سیاسی و فرهنگی حداقل تغییرات اجتماعی را تحمل کنند و برنامه‌هایی درست و دقیق برای اینگونه تحولات ترتیب دهند.

برای اینکه اندیشه‌های گرون بوم را بهتر آشکار سازیم شرح نتایج کار او در سه بحث میپردازیم:

الف - غربی ساختن جهان اسلام

ب - مسئله مبادلات فرهنگی و انسان گرایی

ج - مسئله ملت گرایی ، ناسیونالیسم اسلام و عرب

الف - غربی ساختن :

گرون بوم در آغاز کتاب خویش تحت عنوان «اسلام: طبیعت و پیشرفت سنن فرهنگی» ، ارتباط تمدن اسلام را با مغرب زمین در چهار نظریه بیان میکند: در نظریه اول پیشرفت اسلام را در تاریخ درخشان آن شرح میدهد. در نظریه دوم اسلام را از جمله ادیانی

میداند که موجب پیشرفت تمدن جهان گردیده است. در نظریه سوم نشان میدهد که چگونه سنن فرهنگی بیگانه بتدریج در اسلام وارد شد و تغییر شکل داد و رنگ اسلام بخود گرفت. سپس این سنن فرهنگی از قلمرو اسلام خارج گردید و به اروپا راه یافت و در تهیه مقدمات فرهنگ مغرب زمین سهیم شد. این ارتباط متعلق است به عصر درخشان تمدن اسلام میان قرن هفتم تا دوازدهم که نتیجه آن روابط متقابل فرهنگ شرق و غرب است. در نظریه چهارم بطور خلاصه مینویسد: اسلام مجموعه‌ای از اندیشه‌ها است که انسان را با خدا و جهان ارتباط میدهد. این کیفیت در آگاهی غرب و معرفت مردم مغرب زمین مؤثر افتاد، غرب توانست مفهوم این تمدن را بشناسد و از آن برای پیشرفت مقدمات فرهنگ خود استفاده کند.

سپس گرون بوم به بحث در اطراف روابط کنونی جهان اسلام با مغرب زمین میپردازد و میگوید: غربی ساختن یک مورد خصوصی است از آنچه که جامعه شناسان در اصطلاح خویش آنرا *Acculturation* مینامند. این تعریف درباره خاورمیانه و خاور نزدیک عبارتست از ارتباط تعدادی از ارزشهای اجتماعی غربی (کم و بیش سازمانی) با میراث و سنن باستانی اسلام که هویت جهان عرب را میسازد. سپس درباره این «هویت» بحث میکند و میپرسد که اصول این هویت چیست که بدون آن، عرب روح اجتماعی خود را از دست میدهد؟ ولی ترکیب اصولی که هویت عرب را میسازد برایش آسان نیست، بهمین جهت از آثار پرفسور گیب کمک میخواهد. پرفسور گیب یکی از دانشمندان جدید اسلام است. در سال ۱۹۲۴ وی چنین مینویسد: «هنوز ندیده‌ام یک عرب (از هر یک از کشورهای عربی که باشد) بیک زبان غربی کتابی بنویسد و ریشه‌های فرهنگ عرب را به طلاب مغرب زمین بفهماند.

یا بهتر بگویم هیچ کتابی بزبان عربی نیز نمیشناسم که فرهنگ عرب را برای خود اعراب بطور روشن و با صراحت تعریف کند. گرون بوم با استناد به گفتار مذکور، میگوید: «میتوان سخنان گیب را نسبت به مسلمین غیر عرب نیز گسترش داد زیرا آنان نیز تاکنون نتوانسته‌اند فرهنگ خویش را برای خودشان یا مردم مغرب زمین تعریف کنند».

گرون بوم برای فقدان این امر دلایل متعددی بیان میکند: یکی آنکه معتقدات اسلامی، اسلام را پایان ادیان میداند و آنرا تنها راه رستگاری و حقیقت نهائی می‌شمارد. بنابراین مسلمان نمیتواند تصور کند مدنیت حقیقی دیگری غیر از اسلام میتواند وجود داشته باشد زیرا پایان وحی در اسلام با تاریخ نیز ارتباط دارد و کیفیت کلیه قضاوت‌های اجتماعی بنیاد آنرا تشکیل میدهد. مسلمان ادیان دیگر را آنطور که در اسلام نمایان است مورد مطالعه قرار میدهد و اسلام را نظام الهی میداند که اصول فرهنگی آن غیر قابل تغییر است.

دیگر آنکه، جهان جدید اسلام همواره اندوهگین است و نسبت به ریشه‌های تمدن اسلام و توسعه و پیشرفت آن بی‌اطلاع است. این بی‌اطلاعی نیز ناشی از تربیتی مسلمین بستگی دارد. روش‌های علمی تحقیق در جهان اسلام هنوز عمومیت ندارد. بهمین جهت در جهان کنونی اسلام، مسلمین مسائل مربوط به تمدن را بطریق زیر توجیه میکنند.

- ۱) مسلمین در پاسخ به حملاتی که به اسلام میشود تنها به «ستایش اسلام» قناعت میکنند.
- ۲) در الهیات بجای اصلاح طلبی از کهنه پرستی حمایت میکنند.
- ۳) خود را بطور سطحی آماده غربی ساختن نشان میدهند.

(ع) به مباحثات سیاسی و تبلیغاتی اکتفاء میکنند.

بهمین جهت دلایل دینی و سیاسی و فرهنگ باستانی، امور جدید را تحت تأثیر قرار میدهد و مانع تغییر وضعیت اجتماعی میگردد. بعلاوه آنچه همواره مورد علاقه مردم خاور نزدیک است قضاوت‌های سیاسی است و یا لاقلاً در هر مبحثی این اندیشه در مقام اول قرار دارد؛ بهمین دلیل همواره جهان را آنطور که باید باشد تعریف میکنند و نه آنطور که وجود دارد.

در نهضت غربی ساختن خاورمیانه و خاور نزدیک میتوان مراحلی چند و بی‌درپی تشخیص داد:

اعراب پس از آشنائی به انحطاط خویش به نفوذهای خارجی روی میآوردند ولی غالباً ارزشهای مغرب زمین را بخوبی ادراک نمیکنند، بنابراین یا در صدد ترک آن برمیآیند و یا اینکه افراط در غربی ساختن را شعار خویش میسازند. با وجود این انتظار دارند نتیجه مطلوب بدست آورند. بالاخره بیشتر به مسائل و برنامه‌های اصلاحات دولتی و ادبی و هنرپیشگی غرب توجه دارند. بنابراین چیزی بنام تمدن غرب (نه واقعاً تمدن غرب) اخذ میکنند ولی از میراث گذشته فرهنگی دور نمیشوند، در نتیجه چنین روشی نمیتواند به بیداری آنان کمک کند، زیرا در حالیکه به ظاهر خود را طرفدار غرب نشان میدهند آداب و عادات گذشته را رها نمیسازند و نمیتوانند کاری کنند که این عادات در آنها بمیرد و یا اینکه باید گفت اصولاً نمیگذارند که بمیرد.

برای غربی ساختن باید از تربیت استفاده شود. اینگونه امور در مغرب زمین با آزادی رفتار سیاسی و اجتماعی انجام میشود و مرد عرب بدون توجه به تعلیم و تربیت نمیتواند خود را واقعاً غربی سازد. از طرف دیگر عده فراوانی به اروپا و امریکا میروند و تمدن مغرب زمین

را می‌پذیرند و فردی آزاد تربیت میشوند ، چون به کشور خویش باز میگردند نسبت به اصول اجتماعی میهن خویش نادان میگردند ، در نتیجه معتقدات محلی با نظام جدیدی که آنان به ارمغان آورده‌اند ارتباط مییابد و موجب بهم خوردن نظام سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب میگردد .

عرب ، مخصوصاً عرب مسلمان ، خانه‌ای جدید طبق اسلوب مغرب‌زمین برای خود میسازد و در آن جای میگیرد ولی در چنین خانه‌ای می‌خواهد با آداب گذشته خود زندگی کند و بدرستی نمیداند چنین رفتاری چه نتیجه‌ای دربر دارد. غربی ساختن قبل از هر چیز رفتاری ارادی است که انسان باید بتواند خود را با آن منطبق سازد و در این نوسازی باید بخود اعتماد کند و به برتری فرهنگ جدید ایمان داشته باشد ، در غیر اینصورت با روشی که عرب اتخاذ کرده است نوعی دوگانگی برقرار می‌گردد. از یک طرف گرفتار سنن باستانی است و از طرفی دیگر در بند زندگی نوین است و نمیتواند میان این دو رفتار ، سازش و ارتباط ایجاد کند .

ب - مسئله مبادلات فرهنگی و انسان‌گرایی

ارتباط اسلام با مغرب‌زمین مسئله دیگری را بمیان می‌آورد که میتوان آنرا «بازگشت» نام نهاد. مقصود اینست که روشنفکر مسلمان معتقد است برای اینکه در برابر فشار فرهنگ مغرب‌زمین از پا در نیاید بهتر است خود را به میراث فرهنگی گذشته متصل سازد و آن میراث کمال فرهنگ اسلام و عرب است. بنابراین با توجه به فرهنگ کهن اسلام روناسنس عرب بشکل «ملت‌گرایی (ناسیونالیسم)» های مختلف جلوه‌گر میگردد که این خود موضوع مورد بحث در کتاب «اسلام

نویسنه اثر : گرون بوم است. گرون بوم در این کتاب چهار اصل در فرهنگ کلاسیک تشخیص میدهد :

۱) فرهنگ کلاسیک به یک مرحله گذشته تعلق دارد که کاملاً در قلمروی معین محدود است و نسبت به زمان غیر از خود بیگانه است. در این مرحله هنوز پیشرفت آن کامل نیست زیرا کمال پیشرفت آن به مراحل بعدی بستگی دارد.

۲) این گذشته را میتوان هدیه‌ای دانست که از آن میراث قانونی بدست می‌آید ، بنابراین بخشی از آن به نسل بعدی انتقال مییابد و نه همه آن.

۳) در صورتیکه امکان داشته باشد میتوان کمالات این گذشته را در زمان حال ادامه داد و آنرا در وضعیت جدید اجتماعی ، مؤثر و وارد ساخت.

۴) آداب و اندیشه های گذشته در رفتار انسان اثر میگذارد ولی همواره وضعیت این رفتار کلاسیک در گذشته طوری نیست که دارای برتری مطلق باشد و یا دارای کیفیتی واحد باشد که در جایی دیگر آنرا بتوان یافت ولی در هر حال در اصول زندگی نویسنه سهم دارد. گرون بوم برای اینکه این اصول را بیان کند به تعریف اصول کهن و تغییرات و تأثیرات آن میپردازد. اقسام کلاسیک را شرح میدهد ارتباط فرهنگ یونان و روم و عصر رنسانس با دوران قرون وسطی و فرهنگهای کلاسیک گوناگون از مباحث مهم کتاب «اسلام نویسنه» است. سپس جنبه‌های روانشناسی اصول کلاسیک را تحقیق میکند و آنرا با کلاسیک‌های دوران اسلامی (مثلاً عصر کلاسیک خلفای راشدین) مقایسه میکند و بازگشت به صدر اسلام را برای مسلمین جایز نمیداند. زیرا اصول کلاسیک دوران خلفای راشدین نمیتواند با

فرهنگهای کنونی مناسبت داشته باشد. هریک از آئین‌های کلاسیک، اصولی در فرهنگهای دیگر ایجاد میکند، نظیر غالب جنبش‌های اصلاح طلبی اسلام، همانطور که غالب اصول مذهب حنبلی در «آئین وهابی» راه دارد. میتوان بعضی از اصول فرهنگ دیگری را بعنوان قاعده و اصل پذیرفت، نظیر انواع دلایلی که فلاسفه اسلام از فلسفه ارسطو به عاریت گرفتند.

گرون بوم فرهنگ کلاسیک را بررسی میکند و در آن سه اصل مطرح میسازد.

۱) اصل ارزش‌ها یا ارزیابی درونی

۲) اصل سازمان جهان

۳) توجیه‌انگیزه‌ها

این سه اصل همواره یکی با دیگری ارتباط دارد. انگیزه‌آئین کلاسیک در آغاز فی‌نفسه دارای ارزش است، سپس این ارزیابی بصورت نمونه‌ای مخصوص جلوه‌گر میگردد و اصلی از سازمان فرهنگی جهان را تشکیل میدهد. بنابراین، ایجاد واقعیت میکند. این واقعیت بشکل نمونه‌ای در اختیار طرفدار کهن‌گرایی است که میخواهد به آن برسد و آنرا بیان کند. گرون بوم نتیجه میگیرد که اهمیت رفتار کلاسیک در ذات آن نیست بلکه با آن کسی بستگی دارد که آنرا بعنوان نمونه‌ای می‌پذیرد و در زندگی وارد میسازد. بنابراین، انتخاب‌کننده مهم است نه نمونه‌ای مخصوص از فرهنگ کلاسیک. پیشرفت و انحطاط اسلام نیز با این اصل بستگی دارد و با از دست دادن بعضی از نمونه‌های کلاسیک به اسلام لطمه‌ای وارد نمآید، بنابراین، اصل شک اخلاقی و فقدان ایمان به پیشرفت، نه تنها به اسلام کمک نمیکند بلکه دشمن‌کشنده دموکراسی است، بهمین جهت است که گروه تربیت شده

مسلمین بجای بدینی نسبت به پیشرفت تمدن، تأسیسات پارلمانی جدید را با قوانین قرآن و رفتار دموکراسی را با تعلیمات پیغمبر اسلام سازش می‌دهند و تمدن جدید را برای مسلمین سودبخش می‌سازند. چنین رفتاری را گرون بوم طریق آشتی دادن دین اسلام با تمدن جدید میدانند و در همه حال سفارش میکنند که مسلمان نباید نسبت به قبول فرهنگ جدید بدگمان و بی اعتماد باشد.

اسلام همواره اصول فرهنگ خارجی را در خود وارد ساخته و به آنها رنگ اسلام داده است و در هر حال برتری اسلام غیر قابل بحث است. اسلام اصول فرهنگ بیگانه را با معتقدات خود مقایسه میکند، اصول مادی تمدن و تأسیسات سیاسی و فنی و اداری را بدون اشکال می‌پذیرد ولی اندیشه‌ها را رها می‌سازد. علت اینست که اسلام می‌تواند با قبول پایه‌های پیشرفت غرب، اهمیت اجتماعی خود را از دست بدهد.

مسلمان ارتباط با دین را موجب افتخار میدانند ولی مسیحیت مانند اسلام نیست. در اسلام، دین سرچشمه قدرت است ولی از نظر یک اصلاح طلب نوین نه تنها خلاف آنست بلکه دلیل ضعف است. نظیر ترکیه، که در آنجا مصطفی کمال آتاتورک میان دین اسلام و غربی ساختن جدائی افکند و دین را از سیاست جدا کرد. در جامعه قرون وسطی در مغرب زمین جدائی میان دولت و دین مسیح ارزش بسیاری برای تحولات اجتماعی در برداشت:

یکی آنکه کلیه امور دینی مؤسین زیر نظر کلیسا نبود، بلکه حقوق فردی و رابطه با دولت قرن‌ها وجود داشت و حقوق روم آنرا تثبیت میکرد.

دیگر آنکه مخالفت با کلیسا، دشمنی با تمدن غربی نبود بلکه بعکس تفاهم میان دین و تمدن امکان داشت.

سوم آنکه تشکیلات نوین دولت الزاماً با دین ارتباط نداشت. در صورتیکه در اسلام دین و دولت با یکدیگر ارتباط دارند؛ بنابراین، مسلمانان ناچارند برای نوسازی از تفسیر قرآن استفاده کنند.

اسلام مانند مذهب کاتولیک خود را نگاهیان حقیقت میداند و نمیتواند این مقصد را رها سازد. در اصول مربوط به مغرب زمین یهود و مسیحیت و اسلام بر اساس مساوات روحانی نمیتوانند همکاری کنند بلکه باید بر پایه بردباری متقابل با یکدیگر رفتار کنند. در اسلام قرآن راهنمای انسان و بر بنیاد اخلاق استوار است و نه مساوات. از نظر تعلیمات دینی و اجتماعی دو حد باید در نظر گرفته شود: اول قبول وضعیت غرب که بمناسبت وجود تمدن بر طبیعت استیلاء دارد و یا رد آن به دلیل اینکه طرفدار فلسفه اصالت ماده است. دوم قبول یا رد کیفیت این تمدن از نظر اعتبارات اجتماعی که بتوان در باره آن انتقاد بعمل آورد. شرق نسبت به غرب بدگمان است و گمان میبرد که غرب به غرور او لطمه وارد آورده است. نزدیک به یک قرن است که شرق اسلامی منقلب و در هم است، شکست‌ها و مداخلات بیگانه، اختلافات اقتصادی و اجتماعی آنان را وادار ساخته تا در دو جبهه مبارزه کنند. از یک طرف مبارزه علیه مغرب زمین برای اینکه از نظر سیاسی آزادی خود را محفوظ دارند و تحت تسلط دولتهای غرب نباشند. از طرفی دیگر علیه سنین اجتماعی خودشان مبارزه میکنند که مانع پیشرفت آنان شده است. این رفتار حالتی بوجود می‌آورد که نتیجه آن، وضعیت موجود خاورمیانه در دهه‌های اخیر است.

ج - مسئله ملت‌گرایی (ناسیونالیسم) اسلام و عرب

سومین نتیجه ارتباط غرب با کشورهای اسلامی پیدایش مللی بشکل جدید است. گرون بوم در اثر خود «اسلام نوین» برای شناساندن

مقام «ملت‌گرایی» در این کشورها به بحث در مسائل زیر می‌پردازد :

۱) وحدت اسلام از نظر سیاسی مدت مدیدی است که از میان رفته است. این وحدت کاملاً برپایه حقیقت دین و اعتقاد استوار است و مقامی فرهنگی برای کلیه ملل مؤمن ایجاد میکند.

۲) گرچه این وحدت در سطحی برتر از تابعیت‌های محلی همواره وجود دارد ولی جامعه اسلامی همواره صحنه پیکارگروهی از اشراف مبارز و دانشمندان بوده است که غالباً بعلت توجه به سنن محلی با استفاده از شمشیر مقاصد خود را انجام داده‌اند.

۳) در تعریف «امت محمدی» میتوان گفت این امت جامعه‌ای انسانی است از مؤمنین که یا دراصل ونسب اشتراک دارند و یا اینکه دارای ایمانی واحد میباشند و مایلند به گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی بپردازند.

۴) نهضت‌های «ملت‌گرایی» چندین بار وحدت سیاسی اسلام را تهدید کرده و از میان برده است و تنها روح مسلمین بعنوان حافظ وحدت دین و فرهنگ باقیمانده است.

۵) در برخی موارد از دوره‌های تاریخی نهضت‌های ملی و فرهنگی درصدد برآمده‌اند از قلمرو فرهنگ عرب که خود را نماینده سنت پیغمبر اسلام میدانند خارج شوند یا اینکه اندیشه و گفتار خویش را در فرهنگ اسلام جای دهند برای اینکه از تکفیر مصون بمانند. بهمین جهت همواره ملت‌گرایی باسنن اسلام تصادم کرده و برای بدست آوردن سمت پیشوائی و انجام مقاصد سیاسی اندیشه‌هایی تحت عنوان « چند ملتی multinational » یا یک امتی که دارای فرهنگ‌های متعدد است بجای مانده است.

۶) در نظر مسلمانان پارسا، اندیشه ملت‌گرایی در قلمرو اسلام

دردی بزرگ است که وحدت اسلام را بخطر میاندازد و با اصل «وحدت اسلام» مباحث دارد.

۷) در برابر «ملت گرایی» اندیشه «فوق ملت گرایی» قرار دارد که هدف آن اتحاد ملل اسلام است.

۸) گاهی اندیشه های ملت گرایی جنبه غیر دینی دارد و با اصول اسلام مخالف است.

۹) توجه به اصول اسلامی در کشورهای عرب مشکلاتی ایجاد میکند که برخی اوقات منافع اقلیت ها را بمخاطره میاندازد. اکثریت کشورهای عرب، مسلمان هستند بغیر از لبنان که دارای یک اکثریت مسیحی است؛ بنابراین، مداخله دین موجب میگردد تا اکثریت مسلمانان از حقوق اجتماعی بهره مند گردند و اقلیت ها اجباراً تحت تسلط اکثریت درآیند و نتوانند از نظر حقوق سیاسی با مسلمانان مساوی و برابر باشند.

گرون بوم برای اینکه توجه به دین و ملیت را در جامعه عرب بیشتر نمایان سازد گفتاری را از «شیخ السباعی» نقل میکند :

« ما اهالی سوریه نمایندگان وحدت عرب، خود را مانند یک بخش از ملت عرب میدانیم و میهن خود را بخشی از میهن بزرگ عرب بشمار میآوریم. جمهوری ما در اتحاد عرب شرکت دارد و فردا انشاء الله بخشی از یک دولت متحد عرب خواهد شد. طبق آمار، شماره اعراب هفتاد میلیون نفر است که شصت و هشت میلیون آن مسلمان هستند و دو میلیون مسیحی. کلیه کشورهای اتحاد عرب بغیر از لبنان که دارای موقعیتی مخصوص است، در سازمان کشوری آنها، اسلام دین دولتی است، نظیر: اردن - عربستان سعودی - یمن. استقرار اسلام

بعنوان دین دولت، نیروی وحدت میان ماوراداران عرب ما است و شعاری مشخص است برای تقریب کشورهای اتحاد عربی بایکدیگر. پس چرا باید از این نیروی بزرگ رسمی و عمومی غفلت کنیم؟ برای چه از حقیقتی که در مقابل ما است رو بگردانیم؟

جمال عبدالناصر در اثر خود «فلسفه انقلاب» مینویسد: «مصر درسه حلقه پی در پی محصور است: کشورهای عرب - افریقا - کشورهای اسلامی. در هر حال، وحدت کشورهای عرب مرحله ای از وحدت اسلام بشمار میرود اسلام جایگاهی حقیقی است که مجموعه کشورهای اسلامی را در بردارد».

سپس گرون بوم به بحث در اطراف ملت گرایی مردم خاور نزدیک و ملت گرایی عرب و ملت گرایی اسلامی، ادامه میدهد و مقاصد هر یک از این سه گروه را شرح میدهد.

* * *

پس از پایان مباحث مذکور، قنواتی، بعنوان نتیجه، نامه ای از گرون بوم را بر مقاله خویش میافزاید. قنواتی مینویسد پس از پایان جلسات شورای واتیکان که اخیراً جهت بررسی مشکلات ارتباط اسلام و مسیحیت تشکیل شده بود، پرسش نامه هائی برای شرق شناسان فرستادیم و از آنان درباره اقدامات شورای واتیکان و انجمن مربوط به مسلمین رأی خواستیم، راه چاره پرسیدیم. گرون بوم در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۶۶ پاسخی میفرستد که متن آن نتیجه مقاله قنواتی است و ما در اینجا به تلخیص این نامه اکتفا میکنیم: « پدر عزیز و مقدس، من نامه شما را بادقت بسیار دوبار خواندم و آنرا شایسته قدردانی دانستم. مسلماً بخاطر دارید که ما چه قبل از تشکیل جلسات

شورای واتیکان و چه بعد از آن همواره در باره مسائل مربوط به ارتباط جهان مسیحیت و اسلام بحث کردیم و من بیش از شما با نیروی سیاسی که موجب خرابی رابطه میان مسلمانان و مسیحیان است بر خورد کرده‌ام. شاید باین جهت است که من عامل قدرت را بیشتر از سایر امور در ساختمان اندیشه‌ها ارزیابی میکنم. در نظر من اعلامیه دوم شورای واتیکان درباره مسلمین از انتقاد به دور است زیرا میخواهد خویشاوندی باطنی میان ادیان یکتاپرستی ایجاد کند و تغییراتی در وضعیت روحانی بوجود آورد و به تحکیم روابط نزدیک میان اسلام و مسیحیت بپردازد. در هر حال من اعتراف میکنم که هیچ چیز مرا تا این اندازه خوشحال نمیکند ولی در هر حال رفتار شورای واتیکان یک جانبه و تنها به قاضی رفتن است. اشتباه نکنید مقصودم این نیست که مسلمین به اینگونه سخنان گوش نمیدهند بلکه میخواهم بگویم که آنان به دلایل گوناگون پاسخ نمیدهند و آماده پاسخ دادن نیز نمیباشند، در اینجا از نظر سیاسی و روانشناسی نقطه ضعفی وجود دارد و آن تفاوت رفتار اسلام و مسیحیت است. نیروی اسلام همواره عاملی مبارز و بی باک برای اثبات برتری سیاسی و اجتماعی و قانونی است حضرت محمد (ص) است. در برابر آن نیروئی قرار دارد که بر بنیاد اخلاق و کتاب مقدس مسیحیت استوار است. این نیروی قرن‌ها به ما تعلق داشته و در پنجاه یا هفتاد سال اخیر به اندازه کافی به امنیت ما صدمه زده است و برای مقامات دینی ما ایجاد زحمت کرده است. این بزرگ منشی در رفتار و اندیشه‌های ما نمودار است. بهمین دلیل باید توجه کرد که رفتاری اتخاذ گردد که در دو برنامه مختلف اسلام و مسیحیت قابل اجراء باشد. برخی از رؤساء اسلام برای همکاری با غرب مسیحی در کنار شما هستند که نسبت به معتقدات بی تفاوت بوده و دارای صلاحیت و ارزش ملی میباشند بهمین جهت

نمیتوانم بگویم آنچه شما میخواهید بطور کلی از طرف مسلمین و حداقل از طرف این گروه بی تفاوت عملی نیست زیرا باید در هر حال اطمینان جامعه را نیز بدست آورد. زیرا مسئله برتری مسیحیت یا برتری اسلام رفتاری اجتماعی است. جامعه اسلامی تصور میکند مالک حقیقت سطلق است و از نظر اخلاقی دارای امتیازی روحانی است، در نتیجه حق دارد دارای امتیازی غیرقابل اعتراض باشد، این اندیشه موجب میگردد که او را از همکاری با جامعه مسیحی بازدارد. - ولی نتیجه آن نیست که هیچ اقدامی نکنیم و رفتاری ضد تصمیمات شورا اتخاذ کنیم، بلکه کاملاً بعکس، باید با توجه به عدم ثبات و کامیابی با معرفت اقدام کرد شاید احتیاجات سیاسی در اجرای آن کمک کند ... »



از قرن نوزدهم میلادی نوعی تماس میان فرهنگ و تمدن اسلامی و تمدن جدید مغرب زمین پیدا شد که تا امروز پیوسته رو به گسترش است. در اثر این تماس حقوق کشورهای اسلامی تحت تأثیر عوامل غربی قرار گرفت و به ناچار در مقابل هجوم این فرهنگ موقعیتی خاص از برای خود انتخاب کرد.

سیر تحول حقوق اسلام و مراحل تأثیر پذیری آن موضوع این مقاله است که دکتر ابوالفضل عزتی، استادیار گروه فرهنگ و تمدن اسلامی تهیه کرده است.

(مقالات و بررسیها)